



۲۰۱۳/۰۳/۰۳

م. ا. نگارگر

چند تذکر مختصر خدمت جناب روغ

۱-- من از التفات ایشان به نگارش های خود قلباً سپاسگزارم و دقت نظر فیلسوفانه شان در این بحث قابل ستایش می باشد. در مورد "هیگل" و "شکلی" باید به عرض برسانم که حضرت مرحوم استاد "بیتاب" عادت نداشت که متن شاعران سلف را به ذوق و سلیقه خود اصلاح کند. چنانکه در مورد شعر معروف حافظ

کشتی نشستگانیم ای باد شرطه برخیز
باشد که باز ببینیم دیدار آشنا را

این را همه کس می داند که "کشتی نشستگان" درست است زیرا که باد شرطه به درد "کشتی شکستگان" به هر صورت نمی خورد و اما آنکه در گذشته با کشتی سفر می کردند دعا برای "باد شرطه" یا مساعد در صدر تقاضاهای شان قرار داشت. با اینهمه وقتی از استاد بیتاب پرسیدند او شاید تنها برای اینکه به شاگردان درس عملی بدهد تا به سلیقه خود دست به اصلاح متون نزنند، فرمود:

جمعی نشسته خوانند، برخی شکسته گویند
حافظ چو نیست موجود معلوم نیست ما را

بنا بر این می خواهم برای جناب روغ اطمینان بدهم که کلمه "هیگل" در شعر بیدل ناشی از سلیقه خود استاد نیست و من با قاطعیت نمی توانم بگویم که استاد کلمه "هیگل" را در کدام مأخذ دیده است. من شخصاً کلمه "هیگل" را بدین دلیل ترجیح می دهم که کلمه "شکلی" آن فصاحت ذاتی و معمول شعر بیدل را ندارد زیرا در دستور زبان دری قاعده معمول این است که اسم بعد از هیچ "ی" وحدت یا نکره را قبول نمی کند و من نمی توانم تصور کنم که بیدل از این قاعده غفلت کرده باشد.

۲-- من نمی خواهم و حوصله اش را هم ندارم که وارد بحث بسیار مغلق و لاینحل "هیولا" گردم زیرا می دانم که فیلسوفان مسلمان و غیر مسلمان در این باره توافق کلی ندارند و به همین دلیل من در نگارش نخستین خود اصطلاح "اسطفس" میرداماد را ترجیح داده بودم که معنایش (عنصر، اصل هر چیز، ماده نخستین، عناصر چهارگانه (آب، خاک، باد و آتش)، استخوان بندی هر چیز و مایه قوام و دوام هر چیز) می شود.

۳-- و اما فارابی و ابن سینا که هر دو معتقد شده اند هیولا ماده نیست بدین دلیل ساده که ماده خواندن "هیولا" به معنای قدیم بودن و ابدی بودن ماده می شود و اعتقاد بر قدمت ماده از دیدگاه اعتقادات اسلامی کفر است و معنای آفرینش این می شود که ماده اولیه آفرینش به صورت قدیم وجود داشت و خدا آنرا در اشکال یا قالب های گوناگون ریخت و حال آن که به اساس اعتقاد اسلامی خدا (ج) جهان هستی را از نیستی آفریده است. فارابی و ابن سینا با آنکه برای برخی از اصطلاحات ارسطو معانی را که خود می خواستند داده اند امام غزالی بر ضد هر دو کتاب معروف (ثهافة الفلاسفه) را نوشته است که من فکر می کنم امام غزالی با نوشتن این کتاب بزرگترین جفا را در حق فلسفه و فکر فلسفی نموده و به قول معروف تبر محافظه کاران مذهبی و سلطنت های مطلقه و استبدادی را تا به امروز دسته کرده است تا فلسفه ستیزی های خود را توجیه کنند. در واقع ضربه ای که غزالی بر پیکر تفکر فلسفی وارد کرد چندان سنگین بود که نگارش ثهافة الفلاسفه نیز نتوانست آنرا تلافی کند. در واقع امام غزالی پایه گذار نوعی فلسفه ستیزی در میان مسلمانان شد که خاقانی زیر همان تأثیر گفته است:

نقد هر فلسفی کم از فلس است فلس در کیسه امل منهد

د پانوی شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

قفل اسطوره ارسطو را بر در احسن الملل منهد
نقش فرسوده فلاطون را بر طراز بهین خلل منهد
فلسفی مرد دین مپندارید حیز را جفت سام یل منهد
مرکب دین که خاصه عربست داغ یونانش بر گفّل منهد

بعدها بدبختانه در میان مسلمانان عنعنه گردید که هر که از سطح فکر ملا اندکی بالاتر حرف زد با حربه تکفیر به سراغش رفتند. فارابی، ابن سینا، ابن عربی، مولانا، عین القضات همدانی، ابن رشد و ده ها تن دیگر از رنج این اتهام بی بهره نمانده اند.

ابن عربی که بیدل و مولانا هر دو از او اثر پذیرفته اند و حتی مولانا عنوان (فیه مافیه) خود را از یک شعر ابن عربی گرفته است و مثنوی محیط اعظم بیدل نیز شرح شاعرانه و آسان شده (فصوص الحکم) است میان "هیکل" و "هیولا" یک تفاوت کوچک قابل شده است. "هیکل" تمثال مصنوع در ذهن صانع است که وجود مادی ندارد ولی وجود بالقوه دارد اما هیولا قابلیت ها و استعداد هایی است که آن تمثال باید داشته باشد. وقتی حضرت مولانا می گوید:

در بهاران سبزه کی روید ز سنگ
خاک شو تا گُل بروید رنگ رنگ

منظورش همین است که خداوند (ج) استعداد رویاندن گیاه را به خاک داده است ولی همین استعداد در سنگ وجود ندارد. اگر از تعبیر مرحوم غلام حسن مجددی که خدایش غریق رحمت کناد استفاده کنم باید بگویم وقتی در خانه آرد، روغن و شکر وجود داشته باشد "هیولا" یا قابلیت و امکان حلوا پزی نزد بانوی خانه وجود دارد و او می تواند هر وقت که اراده کند حلوا را بیافریند ولی مشکل این مثال این است که اگر ما این "هیولا" را ماده اولیه بشماریم گریبان خود را به دست قدیم بودن ماده می دهیم که نه تنها اسلام بلکه علم نیز آنرا رد می کند زیرا که ماده دارای اجزا است و اگر قدیم باشد اجزای آن نیز باید قدیم باشند و گرفتار تجزیه و ترکیب یا بقول فدا پذیرای کون و فساد نشوند. تنها در مورد معجزه است که یک شی از آنچه که قابلیت در آن نیست بوجود می آید و عصای موسی (ع) به آژدها و صخره کوه به شتر صالح (ع) بدل می شود که اینجا مراد تعجیز بی باوران است.

۴-- حاصل بحث اینکه هیکل و هیولا اندک تفاوت دارند و شکل و صورت این تفاوت را ندارند و یا دارند و من آنرا نمی دانم اما فکر می کنم بحث بر سر معنای شعر بود و نه بر سر استخوان بندی آن بنا بر این اگر جناب روغ "هیکل" را مثل دیوان چاپ کابل "شکلی" بخوانند من با آن جز همین که اسم بعد از "هیچ" "ی" وحدت و "نکره" قبول نمی کند و در شعر بیدل مغل فصاحت است دیگر مشکلی ندارم و اما این که فرموده اند کاش من قبلاً وارد این بحث می شدم از لطف شان ممنون استم ولی در دل خود احساس انفعال می کنم که مجبور شدم آن سان که گفته ام مینای سکوت را در محضر استاد هاشمیان بر زمین بگویم. مجبور از این جهت که اگر تمام سؤالیه ها و ندائیه های آشکار و مخفی ایشان را می پذیرفتیم به جای هر گونه تحقیق و تفرس یک علامه سؤالیه در برابر شعر می گذاشتیم و از کنارش رد می شدیم. بدین ترتیب "بیدل شناسی" بسیار آسان می شد ولی بیدل را در انبوه سؤالیه ها و ندائیه ها گم می کردیم.

و الله اعلم بالصواب. با تقدیم احترام
روز بیست و هشتم فبروری ۲۰۱۳ میلادی

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په ځير و لولئ